

تقابل خلقیات ایرانی با توسعه

دکتر علی اکبر کرباسیان

گروهی از دانشمندان و صاحب‌نظران، که اکثراً خارجی هستند، عقب‌ماندگی مردم ایران را عمدتاً ناشی از سقوط صفات عالیه، فقدان ملکات اخلاقی و افول معنویات، که بخشی از سیرت اجتماعی ایرانیان را تشکیل می‌دهد، دانسته‌اند. این عده، که در طول دو بیست سال گذشته، مشاهدات خود را در لایه‌های صفحات خاطرات، سیاحتنامه‌ها، سفرنامه‌ها، بررسی‌های تاریخی و غیره منعکس کرده‌اند، بر روی تباهی اخلاقی، بی‌اعتنایی ایرانی نسبت به مقدسات و آنچه "نواقص شخصیتی و روانی ایرانیان اعلام کرده‌اند، انگشت گذاشته‌اند. سپس این صفات را تعمیم داده و به عنوان ویژگی‌های قومی ایرانی آنها را در تقابل با توسعه دانسته و عوامل عقب‌ماندگی مردم ایران قلمداد کرده‌اند.

جیمز موریه (James Mourier)، که حدود دو بیست سال قبل کتابی جنجالی به نام "سرگذشت حاجی بابای اصفهانی" نوشت و در لندن به زبان انگلیسی به چاپ رسانید، از این گروه است. وی در این کتاب و در کتاب دیگر خود به نام سیاحت ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول، اظهار نظر کرده که مردم ایران، اگرچه اکثراً تیزهوش و حاضر جواب هستند، ولی کلاً از معنویات به دورند. ایرانیان لاف زنی می‌کنند و به تعارفات توخالی دل‌بندند. ایرانیان پیشکشی (رشوه) می‌دهند و می‌گیرند و در زندگی اجتماعی بسیار خودپسندند و دروغ فراوان می‌گویند. ایرانیان و عده‌های بی‌اساس

نزدیک به نیم قرن است که اقتصاددانان ایرانی بر مبنای نظریه‌ها و مکاتب عرضه شده برای دوره‌های مختلفی که اقتصاد کشورهای صنعتی و پیشرفته آنها را طی کرده‌اند، اظهار نظر و برنامه‌ریزی می‌کنند. از نظریات آدام اسمیت گرفته تا نظریه‌های فریدمن، کینز و نیوفریدمنی‌ها، مبنای استدلال و برنامه‌ریزی اقتصاددانان ایرانی بوده و هست. در حالی که شاکله اقتصاد کشور ما با شاکله اقتصاد آن کشورها تفاوت‌های بنیانی دارد. همانگونه که ساختار اجتماعی ما با آن جوامع بسیار متفاوت است.

معدودی از اقتصاددانان وطنی به این تفاوت‌ها توجه کرده‌اند و کوشیده‌اند نگرش نوینی برای برنامه‌ریزی اقتصاد ایران به وجود آورند. یکی از این افراد، نویسنده مقاله زیر است که توجه خویش را به روحیات و خلقیات ایرانیان در قبال مسایل اقتصادی معطوف کرده است. از ایشان تاکنون چند مقاله در همین زمینه‌ها در این مجله چاپ شده است و آنچه قسمت اول آن در زیر می‌آید، حاصل آخرین تتبع دکتر کرباسیان است (قسمت دوم این پژوهش در شماره آینده چاپ خواهد شد). لازم به ذکر می‌دانیم که این مقاله و مقالات قبلی نویسنده حاوی فشرده‌ای از مطالعات ایشان است. مجموعه این مقالات تحلیلی به زودی به صورت کتابی جامع عرضه خواهد شد.

و سوء رفتار شده‌اند. فساد در میان ایرانیان مرض مزمن بسیار قدیمی است. بزرگان قوم فاسد هستند و فساد از بزرگان و حکومت‌گران به طبقات پایین‌تر جامعه رسوخ کرده است. راه نجات ایرانی این است که به تهذیب اخلاق و اصلاح خود بپردازد و... (۳). در سال‌های اخیر نیز عده‌ای از نویسندگان و دانشمندان وطنی توجه خود را بر روی جهان بینی ایرانی تمرکز داده و بعضی از صفات و خلقیات ایرانی را عامل انحطاط اجتماعی وی اعلام کرده‌اند. منوچهر تهرانی، در کتاب عامل انسانی در اقتصاد ایران، که حدود سی سال قبل در تهران چاپ شد، نوشت: تصوف، فلسفه ملی ایرانیان است. به همین مناسبت، ایرانی زندگی را تحقیر می‌کند، میل به تلاش و حرکت و جنبش ندارد. قانع است و فلک را مقصر وضع نابسامان خود می‌داند. (۴) همینطور، داریوش آشوری در کتاب خود به نام "ایران شناسی چیست"، در بخشی تحت عنوان "سنت و پیشرفت" نوشته که ایران از گذشته خود سرافکنده است و در برابر آینه تمدن غربی، خود را کج و معوج و بی‌اندام می‌بیند. در شیوه‌های زندگی خود، ایرانی خام و بی‌مهارت و مقلد شده و انسان بالغ را در الگوی غربی می‌یابد. حتی زبان امروز ایرانی کودکانه و ابتر شده است (۵).

روش برخورد با موضوع

برای ایجاد انسجام در این بخش، اظهار نظرهای پراکنده ده‌ها نفر از صاحب‌نظران داخلی

می‌دهند، منافقانه عمل می‌کنند و در معاملات خود نادرست بوده و به عهد خود وفا نمی‌کنند. به جان شما قسم می‌خورند در حالی که برای جان شما هیچ ارزشی قایل نیستند. ریاکارند و ظاهر و باطن آنها با هم فرق دارد (۱).

کنت دو گوبینو (Joseph Arthur Gobineau) نماینده دولت فرانسه که حدود یکصد و پنجاه سال قبل چند سالی در تهران می‌زیست، در کتاب خود به نام "سه سال در ایران"، ایرانیان را مذهبی‌ترین مردم جهان اعلان کرده است، زیرا که دایماً کلمه "خدا" را بر سر زبان دارند! وی نوشته که مردم ایران باهوشند اما قوه تعقلشان استوار نیست. فاقد وجدان هستند. پشت سر هم انداز و ریاکارند. در گفتار و کردار خود صادق نیستند، وظیفه خود را خوب انجام نمی‌دهند. سعی بر دزدیدن اموال حکومت و اختلاس و کلاه برداری دارند. آنچه می‌گویند با آنچه می‌اندیشند مغایرت دارد (۲).

نویسنده پرآوازه ایرانی، سید محمدعلی جمالزاده، که جلای وطن کرد و اکثر عمر طولانی خود را در کشور سوئیس به سر برد، نیز از این گروه است. وی که صاحب کتب و مقالات متعددی درباره فرهنگ و ادبیات ایران است، در کتاب خود به نام "خلقیات ما ایرانیان" نوشته است که وجود معایب و نواقص اخلاقی بین مردم ایران علت عقب‌ماندگی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. ایرانیان به دروغگویی و تملق معتاد هستند و دچار فساد اخلاق

کاست وار و طبقاتی وابسته بدان، وی را به نابودی و اضمحلال کشانید.

حمله اعراب، استقرار اسلام، تهاجمات وحشیانه تاتارها و تشکیل حکومت‌های استبدادی خسروانی خودکامه در سرزمین نسبتاً خشک و کم آب و علف ایران، جهان بینی تصوف مآبانه ای را برای ایرانی قالب ریزی کرد. تداوم ناپایداری‌های اجتماعی، که در تاریخ ایران فراوان به ثبت رسیده است، و سخت گیری‌ها و زورگویی‌های هولناکی که حاکمان بر زیردستان خود روا می‌داشتند، اثرات عمیق و خاص خود را بر روح ایرانی حک کرده است. پس عقاید، اندیشه‌ها، باورها و رفتار و گفتار ایرانی چکیده و پالیده این رویدادها و مذلت هاست.

سناریویی که بارها در ایران تکرار شده، نسبتاً ساده بوده است. با ورود امیری تازه یا مدعی سلطنت جدیدی به صحنه، که پس از کسب قدرت، مالک همه چیز مردم می‌شد، جامعه ایرانی عمیقاً متزلزل می‌گردید. گروه‌هایی که وی را بر مسند شاهی می‌نشانند به سیورغال و تیول می‌رسیدند و دسترنج کشاورزان و سایر طبقات را قبضه می‌کردند. ولی این فراز و نشیب‌ها جهان بینی عمیق و سنت‌های ایرانی را به آسانی تغییر نمی‌داد.

گروه حاکم سریعاً به طبقه‌ای خودپسند مبدل می‌شد. با اشرافیت، تجمل و زندگی پرطمطراق خو می‌گرفت و هزینه‌های سنگین خود را از

سیاستمداران سایر ملل انجام می‌شود. در حالی که می‌دانیم، هیچ ملتی بدون نقص اخلاقی نیست و هیچ قومی سرتاسر حامل اخلاق مذموم نیست. آنچه راجع به ایرانی اظهار شده، عمدتاً مربوط به اجنبی‌هایی نظیر "موریه" است (۶) که ما از انگیزه‌های واقعی و صداقت وجدانی آنها ناآگاه هستیم و نسبت به مقاصد آنها تردید داریم.

پس، اظهارات شرق شناسان، دیپلمات‌ها، فرستادگان دولت‌های خارجی به ایران و حتی نوشته‌های سیاحان و جهانگردان ظاهراً بی طرف را، با تمام پیش داوری‌های صریح و ضمنی آنها، می‌شنویم و در حالی که گفته‌های آنها را کلاً مردود نمی‌دانیم، از لحاظ ارزش علمی و از لحاظ بی طرفی، سبک و سنگین می‌کنیم و آنها را در مظان شک و تردید ننگه می‌داریم.

شرایط تاریخی و جغرافیایی ایران

به شهادت تاریخ، قوم ایرانی در طول حیات پرخطر خود دایماً تجاویز به خاک خود را تجربه کرده است. ایرانی بخش اصلی عمر تاریخی خود را به دفاع پرداخته و با نرم خویی خاص خود همواره در دشمن نفوذ کرده و متجاوزین به این سرزمین را در فرهنگ خود مستحیل ساخته است. زمانی دوردست وی پایه گذار فلسفه الهی حکومت مطلقه بود و زمانی دیگر، همان نوع حکومت و جامعه

خارجی، در صفحات این تحقیق گردآوری، دست چین و دسته بندی شده است. لازم به تذکر است، این قبیل گفته‌ها، این اظهار نظرها و احکام، درباره ایرانیان نباید احکام نهایی و وحی منزل تلقی شوند و اصولاً اصراری هم در پذیرش آنها نیست. زیرا که این اظهار نظرها شخصی و پراکنده بوده و فاقد یک چارچوبه نظری و ارزش علمی است و صحت عمومی آنها در بسیاری از موارد، جای تردید دارد. در بهترین حالت، این اظهار نظرها کلی گویی و مبهم است و تنها نظر شخصی گویندگان آن‌ها را در موارد خاص منعکس می‌سازند.

با این حال، بخش‌هایی از این اظهار نظرها ممکن است حالت ستایشی و رومانتیک داشته باشند و مورد پسند و پذیرش مآقرار گیرند. ولی بخش‌هایی نیز ممکن است خلاف انتظار ما بوده و مطلوب نظر ما ایرانیان نباشند. حتی ممکن است نظریات بعضی از گویندگان را نسبت به خود ساده لوحانه و نادرست و نسبت به فرهنگ ایران زمین توهین آمیز و برخوردنده ارزیابی کنیم. یا اینکه، گفته‌های آنها را سر تا سر مغرضانه و هدفمند بدانیم. به همین مناسبت، ضمن تأیید اینکه از شنیدن بعضی از این اظهار نظرها ممکن است ناراحت شویم، توصیه می‌شود، با حفظ متانت و خونسردی خاص ایرانی به این گفته‌ها به صورت یک تمرین عملی نگاه کنیم. تمرینی که در آن، پدیده‌ها معانی درون فرهنگی خود را از دست می‌دهند و از بیرون معنایی تازه می‌یابند. پس، فرد از جسم خود خارج می‌شود و در کناری قرار می‌گیرد و گفتار و حرکت خود و بعضی از هموطنان خود را از منظر ایران شناسان خارجی مورد مشاهده و دقت قرار می‌دهد.

ارزش‌ها و ملکات روحی هر ملتی نسبی بوده و تابعی از رویدادها، فراز و نشیب‌ها، تجارب تاریخی و وضعیت فرهنگی آن ملت است. به عبارت ساده‌تر، خصوصیات اخلاقی و سیرت اجتماعی یک ملت "علت" نیست، بلکه خود معلول بوده و از علل دیگری، که به طور کلی گذشته تاریخی و واقعیات جغرافیایی و فرهنگ آن ملت را تشکیل می‌دهد، منبث می‌شوند. پس اگر گفته شود که در سیرت ایرانی مثلاً چاپلوسی، تملق گویی، تضاد و افراط وجود دارد، این صفات باید انعکاس تجارب و واقعیات دیگری تلقی شوند که از درون فرهنگ زنده ایران سرچشمه می‌گیرند.

موضوع دیگر اینکه، تحقیق درباره مشخصات روحی و رفتار هر ملتی معمولاً توسط دانشمندان و



ایرانی‌ها ملتی هستند که با ابداع پدیده شگفت‌انگیز حفر قنات، بیابان‌های برهوت و کویر غیرقابل کشت را پربرکت و قابل سکونت کردند. حال چه شده که همین ملت نمی‌تواند از دایره بسته توسعه نیافتگی خارج شود.

خراج گیری، باج ستانی و ضبط بهره مالکانه املاک خود تأمین می‌کرد. این طبقه حاکم از کار کردن، کاملاً بی‌زار و نسبت به تولید، تجارت و تشکیل سرمایه نیز بی‌توجه بود. مهم‌تر از همه اینکه، چون نسبت به مالکیت و دارایی‌ها و اموال خود و نسبت به ثبات اوضاع اجتماعی در جامعه خود نامطمئن بود، همیشه راه افراط و اسراف را در پیش می‌گرفت و به تجمل پرستی، عشرت‌گرایی اپیکوری (Epicurian)، کاهلی و تنبلی رو می‌آورد. تا اینکه زمانی دیگر برسد و عقاب وی به دست گروهی دیگر به نابودی کشیده شوند. تاریخ ایران ثبت‌کننده سرگذشت ذلت بار و تکرار نگون بختی‌های مکرر این طبقه است.

طبقه کشاورز نیز، که بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می‌داد، در کوشش بیشتر و فزونی طلبی سودی نمی‌دید. این طبقه "خشک‌نشین"، که بر زمین مالکیت نداشت، هرگز مالک بلامنازع تولیدات و مصنوعات خود نبود و از نتیجه کامل زحمات خود برخوردار نمی‌شد. وی از "مانده" محصول، یعنی آنچه بعد از پرداخت مالیت‌ها و باج و خراج‌های ماند، ارتزاق می‌کرد.

در شرایط اقلیمی و زیست محیطی کم‌آب و باران و سخت و ناامن ایران، این "مانده"، "مزاد" قابل توجهی را تشکیل نمی‌داد که وی بتواند آن را در فعالیت‌های تولیدی دیگری به کار گیرد تا عامل ترقی جامعه وی شود.

ولی حرکت توسعه در همه جا و در همه حال برپایه مزاد محصول (پس انداز) استوار است. با حضور امنیت اجتماعی و تعمیق عناصر مثبت آن جهان بینی ایرانی و تجدید حیات صفات عالیه در جامعه، رغبت به کار و کوشش ایرانی بیشتر می‌شود، تعدد کالا و خدمات و مقدار محصولات وی افزایش می‌یابد. با بودن قانون و تعیین حق و حقوق دو جانبه، برای کشاورز و ارباب و برای کارگر و کارفرما، امنیت تأمین می‌شود و بر مقدار محصول و مقدار مانده و مقدار مزاد افزوده می‌شود. تشکیل سرمایه و پس انداز و سرمایه گذاری همیشه در شرایط امن رونق می‌یابد. محیط امن اجتماعی، وجود قانون، مشروعیت و احترام به مالکیت‌های فردی و رعایت آزادی‌های مدنی از پیش نیازهای اصلی توسعه هستند. از اغتشاش، ناامنی، تنبلی، تحقیر زندگانی، اسراف، فساد، تملق و کم‌کاری، که به عنوان بعضی از صفات ایرانی ذکر شده و خلاصه

بخشی از آنها در زیر آمده است، توسعه حاصل نشود.

خصوصیات اخلاقی بازر و برجسته ایرانیان

گفته شده که ایرانی روانی پرتحرک و شخصیتی انعطاف پذیر دارد. انعطاف پذیری وی معلول فرهنگ سیال و تجارب تاریخی پرهیجان وی است. چون در طول تاریخ، ایرانی رنج‌ها و دردهای فراوانی را تجربه کرده است، نسبت به قدرت برتر و نسبت به زورگویان چاپلوس، متملق و متواضع شده است. ولی همو نسبت به زیردستان خود، از جمله زنان و جوانان، زورگو و متکبر است. (۶) شهروند ایرانی، در غیاب حکومت و قانون مقتدر، دست به بی‌دادگری می‌زند، اموال غیر را تصرف می‌کند و از اجرای قول و قرارهای خود طفره

**شرایط ظالمانه و یک طرفه بین
کشاورز و مالک و کارگر و کارفرما
موجب شد، این طبقات هرگز صاحب
"مانده" یا "مزاد"ی از محصول کار
خود نشوند، در حالی که می‌دانیم
یکی از عمده ترین شرایط توسعه
همین "مانده" ها و "مزاد" هاست**

می‌رود.

ایرانی، با روان پرتحرک و تجردگرای خود پیوسته به اندیشه و تفکر می‌پردازد و خود را در موضوعات عرفانی و فلسفی و هیج و پوچ مستغرق می‌سازد. ولی همو تیزهوش، خوش مشرب و سریع‌الانتقال است. ایرانی، خوش ذوق و صاحب سلیقه است و در حالی که با سلیبی صورت خود را گلگون نگه می‌دارد، میهمان نواز و دست و دلباز است.

ایرانی معمولاً برحسب مقتضیات زمان و حفظ شئون خود سخن می‌گوید و مکتوبات درونی خود را همواره پنهان می‌دارد. در جمع، وی عقایدی را اظهار می‌دارد که با باورهای عمیق وی در خلوت متفاوتند. وی در جمع به عقاید جمعی می‌گردد و

بدون هرگونه استقلال هرآنچه را که مقتضای جمع است و شنونده را خوشحال می‌کند بر زبان جاری می‌سازد. در حالی که نسبت به اجرای گفته‌های خود مسؤول نیست و معمولاً عمل وی با گفته‌هایش تفاوت دارد.

سازگاری

ویژگی برجسته ایرانی نرم‌خویی و "سازگاری" وی است. ایرانی در مقابل بادهای سهمگین حوادث و رویدادهای ناگهانی در زندگی اجتماعی خود کج می‌شود، خم می‌شود، تغییر جهت می‌دهد، ولی نمی‌شکند. وی در حالی که خواهان یک حکومت متقدر مرکزیت، با هر نوع زور و ستم و با هرگونه شکل حکومت و اخلاق اجتماعی که بر وی تحمیل گردد، خود را تطبیق می‌دهد.

ایرانی با همین نرم‌خویی بی‌نظیر خود، همواره بر دشمنان کشور خود غلبه کرده و متجاوزین را نهایتاً در خود مستحیل ساخته است. رمز بقای ایرانی در طول تاریخ همین نرم‌خویی و تطبیق پذیری فوق‌العاده وی بوده است.

ایرانی نقاب بر چهره دارد. در هنگام خطر، جهت استمرار زیست و تداوم حیات و بقای خود، شخصیت خود و عقاید خود را پنهان می‌سازد و به راه حل‌های فردی می‌اندیشد. به گفتار و کردار و اندیشه‌های خود، نرمی فوق‌العاده می‌دهد و انعطافی کم‌نظیر نشان می‌دهد. ایرانی به راحتی تغییر شکل، تغییر ماهیت، تغییر جهت و تغییر رفتار می‌دهد. وی در مقابل دشمن به "تقیه" و "کتمان" متوسل می‌شود و بدین‌گونه معتقدات واقعی خود را از گزند حوادث محفوظ می‌دارد. او فراگرفته است که، "استرذهبک و ذهابک و مذهبک". پس ثروت خود، هدف و مقصد خود و عقیده خود را همواره مخفی می‌دارد. وی تمذبات درونی خود را بدان‌گونه که هستند، به سادگی مکتوف نمی‌سازد. ایرانی ممکن است حتی به اقرار کاذب متوسل شود و در برابر زور و فشارهای حکومتی، معتقدات واقعی خود را کتمان کند. ولی همو، هنگامی که رفع بلا شد، دوباره قد علم می‌کند و عقاید خود را از نو ابراز می‌دارد. به همین مناسبت، ایرانی استادگمراه ساختن دستگاه‌های حکومتی خود است. وی حتی پژوهشگران جامعه خود را منحرف و گمراه می‌سازد. از همین روست که آنچه گفته می‌شود و در آمارها انعکاس می‌یابد، با آنچه در دنیای واقعی موجود است، اغلب همخوانی ندارد.